



Investigating the element of place in the novel Guantanamo written by Yousuf Zidan from the perspective of semiotics and based on Peirce's approach

Abbas Najafi¹ | Javad Ranjbar²

1. Corresponding Author; Ph.D. Candidate of Arabic language and literature, Khalij Fars University, Booshehr, Iran. E-mail: abbasnajafi3900@gmail.com
2. Assistant professor of Arabic language and literature, Payam Noor University, Tehran, Iran. E-mail: j.ranjbar@pnu.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article (115-133)	<p>The science of semiotics is the knowledge of examining semantic implications. Charles Sanders Peirce of the structuralist semioticians used the concept of "signification" to explain and develop his theory of semiotics. In Peirce's semiotics, the concepts of "sign", "interpreter" and "subject" are the pillars on which his semiotics is based. In examining the sign, Peirce introduced three concepts of manifestation, interpretation and example, the first is the form of the sign and the equivalent of the signifier in Saussure's semiotics, the second is the perception that creates the sign and is the equivalent of the signified, and the third is the example that the sign signifies. This linguist philosopher believes in three types of signs. First, a sign in which the relationship between the signifier and the signified is contractual and therefore learnable, and he calls it a symbolic sign. The other is a sign in which the relationship between the signifier and the signified is similar and can be called a symbolic sign, and finally, a sign in which the signifier and signified relationship is a cause and effect relationship. Place is one of the fundamental elements of every story and novel, in such a way that the absence of place in narrative works leads to the loss of the originality of those works. The place plays an irreplaceable role in the novel Guantanamo and carries various psychological and socio-political meanings with it, so that the element of place can be divided into different types of mental, elevated, Familiar, unfamiliar, multi-dimensional, signified change and empty division. Also, traces of three types of signs considered by Peirce, which are symbolic, iconic and indexical, can be clearly traced in the novel Guantanamo.</p>
Received: 29 July 2023	
In Revised Form: 23 January 2024	
Accepted: 08 January 2024	
Published online: 10 March 2024	
Keywords:	Guantanamo novel, Peirce, place, semiotics, Yousuf Zidan.
Cite this article:	Najafi, Abbas; Ranjbar, Javad (2024). "Investigating the element of place in the novel Guantanamo written by Yousuf Zidan from the perspective of semiotics and based on Peirce's approach". <i>Journal of Literary Criticism and Rhetoric</i> , Vol: 12, Issue: 4, Ser.N: 32 (115-133).
DOI:	10.22059/jlcr.2024.363012.1951
Publisher:	The University of Tehran Press. © The Author(s)





تحلیل نشانه‌شناسانه عنصر مکان در رمان گوانتانامو اثر یوسف زیدان

بر اساس رویکرد پیرس

عباس نجفی^۱ | جواد رنجبر^۲

۱ نویسنده مسئول؛ دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران.

رایانامه: abbasnajafi3900@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه:

j.ranjbar@pnu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	یوسف زیدان در رمان <i>گوانتانامو</i> که عمده وقایع آن در زندانی به همین نام می‌گذرد، به مشکلات و سختی‌های گرفتاران در زندان پرداخته است. مکان و دلالت‌های روان‌شناسانه و اجتماعی - سیاسی آن، جایگاه برجسته‌ای را در رمان موردنظر به خود اختصاص داده است. عنوان رمان که خود یک مدلول مکانی است بر اهمیت کارکرد این مفهوم در رمان افزوده است. پژوهش پیش رو، با هدف تبیین نشانه‌های مکان در رمان <i>گوانتانامو</i> و تعامل این عنصر با دیگر عناصر و لایه‌های درونی متن، به شیوه توصیفی - تحلیلی و در دو محور نظری و تحلیلی تدوین شده است. در بخش نظری، مفاهیم نشانه‌شناسی و عنصر مکان، تعریف و تبیین شده و در محور تحلیلی، به بررسی انواع مکان و تحلیل دلالت‌های آن پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مکان نقش بی‌بدیلی را در رمان <i>گوانتانامو</i> ایفا کرده و دلالت‌های روان‌شناسانه و اجتماعی - سیاسی متنوعی را با خود حمل می‌کند، به طوری که می‌توان عنصر مکان را بر اساس تأثیری که از حالت‌های روحی شخصیت‌ها می‌پذیرد، به انواع مکان ذهنی، مرتفع، مأنوس، نامأنوس، متعدد الأبعاد، تغییر دلالت داده و خلأمیز تقسیم کرد. همچنین ردپای سه نوع نشانه مد نظر پیرس که عبارت‌اند از نشانه نمادین، شمایی و نمایه‌ای در رمان <i>گوانتانامو</i> به وضوح قابل پیگیری است. با این توضیح که نشانه نمادین بیشترین حضور و بالاترین بسامد را از بین نشانه‌های سه‌گانه پیرس به خود اختصاص داده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۷	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۰۳	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۸	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰	
کلیدواژه‌ها:	رمان <i>گوانتانامو</i> ، پیرس، مکان، نشانه‌شناسی، یوسف زیدان.

نجفی، عباس؛ رنجبر، جواد (۱۴۰۲). «تحلیل نشانه‌شناسانه عنصر مکان در رمان گوانتانامو اثر یوسف زیدان بر اساس رویکرد پیرس». *پژوهش نامه نقد ادبی و بلاغت*، دوره ۱۲، ش ۴، زمستان، پیاپی ۳۳، (۱۱۵-۱۳۳).

<https://doi.org/10.22059/jlcr.2024.363012.1951>



۱. مقدمه

نشانه‌شناسی یکی از رویکردها و رهیافت‌های نقد ادبی جدید است که همپای نظریه‌های ادبی دیگر همانند فرمالیسم، ساختارگرایی، پساساختارگرایی و... رشد و گسترش یافته و از معدن و مشرب زبان‌شناسی تغذیه کرده است. نشانه‌شناسی متون ادبی نیز یکی از شاخه‌های نشانه‌شناسی است که به تجزیه و تحلیل متون ادبی می‌پردازد. این علم، به‌عنوان دانشی بین‌رشته‌ای، به مدد بهره‌گیری از یافته‌های رشته‌هایی چون زبان‌شناسی، علوم اجتماعی، روان‌شناسی و نقد ادبی، در زمینه‌های مختلفی کاربرد پیدا کرده است که از جمله آن، کاربرد در حوزه تحلیل متون ادبی است. در زبان ادبی، زبان بر شالوده دلالت ثانویه بنا می‌شود و به همین دلیل در بررسی نشانه‌شناختی زبان ادبی، تمرکز بر روی دلالت‌های ثانویه است. در واقع این دلالت‌ها به‌واسطه تعامل با دیگر سطوح متن به رمزگشایی آن دسته از معانی ثانویه و نهفته در متن می‌پردازد که ارتباط معناداری با اندیشه‌ها و ارزش‌های فکری نویسنده دارد.

رمان از جمله مهم‌ترین گونه‌های ادبی است که در ادبیات معاصر جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. عنصر مکان یکی از مهم‌ترین عناصر کاربستی در رمان به شمار می‌رود و تقریباً رمانی وجود ندارد که در آن، به عنصر مکان، اشاره یا تصریحی نرفته باشد. این عنصر، به‌مثابه زمینه‌ای است که حوادث در بستر آن به وقوع می‌پیوندند و شخصیت‌ها در گستره آن به جولان درآمده و به ایفای نقش می‌پردازند. این عنصر مهم روایی، گاه از مجرد چارچوبی جغرافیایی فراتر رفته و به وسیله‌ای در خدمت انعکاس دیدگاه‌های نویسنده در می‌آید. اهمیت مکان تا بدان‌جاست که برخی از پژوهشگران و ناقدان ادبی آن را هدف اساسی رمان قلمداد کرده‌اند. به دلیل همین اهمیت است که می‌توان به مطالعه و تحلیل عنصر مکان از زاویه‌ها و جنبه‌های مختلف و در پرتو نظریات گوناگون پرداخت. بررسی مکان در زیر نورافکن دانش نشانه‌شناسی، از آن دست مطالعاتی است که راه‌های نقب‌زدن به لایه‌های زیرین متن و رسیدن به درکی تازه از آن را هموار می‌کند.

رمان *گوانتانامو* اثر یوسف زیدان مانند هر رمان موفق دیگری سرشار از مکان‌های مختلف و متعدد است؛ در این رمان، مکان از نقشی کارکردی برخوردار است به‌گونه‌ای که مکان رخدادها در ارتباطی ساختاری با سایر عناصر داستان و در یک شبکه تعاملی اندام‌وار عمل می‌کند. در رمان *گوانتانامو*، مکان محدود در لایه اول نیست؛ بلکه واجد دلالتی ثانوی نیز هست. به‌گونه‌ای که نقش کارکردی و دلالت‌مند مکان باعث می‌شود تا هر گونه تغییر مکان، منجر به تغییر معنا شود. مجموعه این ویژگی‌هاست که باعث می‌شود تا بتوان در رمان مورد بررسی، مکان را از منظر علم نشانه‌شناسی واکاوی و در نهایت معنایابی کرد. این پژوهش، به شیوه توصیفی - تحلیلی و در دو محور نظری و تحلیلی تدوین شده است. در بخش نظری، مفاهیم نشانه‌شناسی و مکان تعریف و اهمیت این دو تبیین شده و در محور تحلیلی، ضمن بر شمردن انواع مکان در رمان مورد اشاره، به بررسی مکان و دلالت‌های پنهان آن پرداخته شده است. پرداختن به انواع نشانه‌های نمادین، شمایی و نمایه‌ای بر اساس دیدگاه پیرس، محور دیگری است که پژوهش

حاضر بر آن تمرکز کرده است؛ لذا هدف از انجام این پژوهش آن است که ضمن تبیین مهم‌ترین نشانه‌های مکانی و ارتباط دلالی و رمزگانی آنها با یکدیگر، کارکرد این عنصر حیاتی در ساختمان و پیکره‌رمان *گوانتانامو* تبیین و تحلیل گردد.

۲. سوالات پژوهشی

این پژوهش در پی آن است تا به تحلیل نشانه‌شناسانه عنصر مکان در رمان *گوانتانامو* اثر یوسف زیدان پرداخته و در نهایت به سوالات زیر پاسخ دهد:

۱. انواع مکان و دلالت‌های مکانی نظام‌مند در رمان *گوانتانامو* کدام‌اند؟
۲. دلالت‌های نشانه‌شناسانه انواع مکان در رمان *گوانتانامو* کدام است؟
۳. بر اساس نظریه نشانه‌شناسی پیرس، کدام نشانه در رمان *گوانتانامو* از بسامد بیشتری برخوردار است؟

۳. پیشینه تحقیق

از جمله موضوعات مرتبط با نشانه‌شناسی مکان که به صورت کلی به این موضوع پرداخته‌اند، می‌توان به کتاب *بوطیقای فضا* اثر گاستون بلاشار (۲۰۱۱ م) اشاره کرد که نویسنده در این کتاب بدون ورود به مباحث نشانه‌شناسی، به مکان مأنوس و غیرمأنوس پرداخته است. بر اساس بررسی‌ها و جستجویی‌هایی که نویسندگان این جستار در منابع مختلف کاغذی و دیجیتالی اعم از کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقاله‌های علمی انجام داده‌اند، تاکنون پژوهش جامع و مستقلی در مورد نشانه‌شناسی عنصر مکان در رمان *گوانتانامو* صورت نگرفته است. با این حال، از جمله پژوهش‌های نزدیک و مرتبط با موضوع مقاله، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- کتاب *نشانه‌شناسی مکان* (۱۳۸۹)، تألیف فرهاد ساسانی شامل مجموعه مقالات هفتمین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی است که از سوی حلقه نشانه‌شناسی تهران در مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی برگزار شده است.

- کتاب *بنیة النصّ السّردی* (۱۹۹۱ م)، اثر حمید لحمدانی که در این کتاب، نویسنده بخشی را به عنصر مکان و اهمیت آن در تصویرآفرینی هنری اختصاص داده است.

- پایان‌نامه *سیمیاتیة المكان فی رواية البئر لإبراهیم الکوئی* (۱۳۹۷)، نوشته اکرم حبیبی که در آن انواع مکان در دو رمان *البئر* و *نزيف الحجر* بررسی شده و همزمان با تحلیل به استخراج رمزگان نشانه‌ای بر اساس نظریه پیرس پرداخته شده است. فصل اول این پایان‌نامه، شامل مباحث زیر است: نشانه‌شناسی، تعریف مکان، اهمیت آن، انواع مکان، زندگی‌نامه ابراهیم الکوئی. نویسنده در فصل دوم به بررسی انواع مکان در دو رمان مورد اشاره پرداخته است. فصل سوم این پایان‌نامه نیز شامل مباحث زیر است: توصیف مکان، مکان و شخصیت، مکان و زمان، مکان و حادثه، مکان و زاویه دید و جلوه‌های زیبایی مکان.

- پایان‌نامه *الروایة و الايديولوجيا، ثلاثية يوسف زيدان نموذجاً* (۱۳۹۶)، نوشته علی‌زاده که در آن به بررسی تأثیر ایدئولوژی در سه رمان *محال*، *گوانتانامو* و *نور* پرداخته است. تحلیل رمان *گوانتانامو* قسمتی از این پایان‌نامه است. در این پژوهش که با روش توصیفی انجام شده است فقط به موضوع ایدئولوژی رمان پرداخته شده است.

- مقاله «نشانه‌شناسی مکان در تئاتر معاصر ایران با تأکید بر اجرای سیندرلا» (۱۳۹۴)، که فرزاد سجودی نویسنده این مقاله، به بررسی مکان در قالب لایه‌های رمزگانی در تقابل و همبستگی با سایر نظام‌های رمزگانی و همچنین لایه‌های متنی در اجراهای تئاتری پرداخته و با هدف شناخت روابط متقابل میان مکان، زمان، شخصیت، موقعیت و کنش در متن دراماتیک یا صحنه و شناخت نقش رمزگان مکان در خلق و حرکت در جهان‌های ممکن نمایشی، نمایش «سیندرلا» به نویسندگی و کارگردانی جلال تهرانی را مورد بررسی قرار داده است.

- مقاله «دراسة ملامح الميتاسرد في رواية "عزازيل" ليوسف زيدان»، (۱۴۴۴)، نوشته رجاء ابوعلى و مائده ظهري عرب که در دو فصلنامه «دراسات في السردانية العربية» شماره ۶ پاییز و زمستان ۱۴۴۴ ق منتشر گردیده است. نویسندگان در این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی به واکاوی عناصر داستانی در رمان «عزازیل» پرداخته‌اند و تلاش نموده‌اند از این طریق میزان توفیق و نوآوری‌های یوسف زیدان را تبیین و تحلیل نمایند.

- مقاله «نشانه‌شناسی ارتباطات غیرکلامی در رمان "النبطي" اثر يوسف زيدان» (۱۳۹۸)، که توسط آقای مسعود باوان پوری و همکاران در دو فصلنامه «جستارهای ادب عربی» شماره دوم، سال ۱۳۹۸ به رشته تحریر درآمده است. جستار حاضر کوشیده است با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی نشانه‌شناسی ارتباطات غیرکلامی در این رمان بپردازد. نتایج پژوهش بیانگر آن است که یوسف زیدان در قالب حوزه‌های معنایی مختلف مانند محبت و مهربانی، ترس، شادمانی و خوشحالی، حیرت و تعجب و... از دال‌های مختلف برای بیان مدلول‌های متنوع بهره برده و بدین‌گونه قدرت خویش را در استفاده از ارتباطات غیرکلامی نشان داده است.

- مقاله «بررسی رمان جواتننامو یوسف زیدان بر اساس نظریه ژرار ژنت» (۱۴۰۲)، نوشته فاطمه مکاری‌زاده که در پژوهشنامه مطالعات راهبردی در علوم انسانی و اسلامی، دوره ۵، شماره ۵۷ منشر شده است. نویسنده در این مقاله که با روش توصیفی انجام شده است در پی آن است که شیوه‌های روایت‌گری را، در این رمان، مورد کنکاش قرار داده و نقاط قوت و ضعف آن را بررسی کند. برای نیل به این هدف، از نظریه بررسی متون روایی ژرار ژنت کمک گرفته است که از نظریات مهم و کاربردی در این زمینه به شمار می‌رود. از مهم‌ترین نتایج تحقیق آن است که در رمان *گوانتاناموی* یوسف زیدان روابط زمانی در سه نوع نظم، تداوم و بسامد قابل مشاهده است.

۴. نشانه‌شناسی

علم نشانه‌شناسی در اواخر قرن نوزدهم توسط سوسور زبان‌شناس سوئیسی و پیرس فیلسوف آمریکایی بنا نهاده شد. این علم، دانش بررسی دلالت‌های معنایی است. همچنان که سوسور بر

این گفته صحه می‌گذارد: «نشانه‌شناسی مشخص خواهد کرد که نشانه‌ها از چه چیز ساخته می‌شوند و قوانین حاکم بر آنها کدام است» (سوسور، ۱۹۸۳م: ۳۶). در تمام تعاریف ارائه شده توسط نظریه‌پردازان علم نشانه‌شناسی، آنچه در کانون توجه قرار می‌گیرد، نشانه است. «نشانه‌شناسی، مطالعه نظام‌مند نشانه‌هاست» (Egelton 1996: 87) و «به‌عنوان یک دانش، نشانه‌های زبانی را مطالعه می‌کند» (Selden & Widdowson 2005: 64). علیرغم تعاریف متعددی که از علم نشانه‌شناسی ارائه شده است، تمام این تعاریف بر گرد یک تعریف محوری می‌گردند و در ذات و جوهر خویش تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند.

چارلز سندرس پیرس از نشانه‌شناسان ساختارگرا از مفهوم «دلالت» برای تبیین و بسط نظریه نشانه‌شناسی خود استفاده کرد. در نشانه‌شناسی پیرسی، مفاهیم «نشانه»، «مفسر» و «موضوع» ستون‌هایی هستند که نشانه‌شناسی او بر آن استوار شده است. پیرس در بررسی نشانه، سه مفهوم نمود، تفسیر و مصداق را وارد کرد که اولی شکل نشانه و معادل دال در نشانه‌شناسی سوسوری است، دومی ادراکی است که نشانه به وجود می‌آورد و معادل مدلول است و سومی مصداقی است که نشانه بر آن دلالت می‌کند. بنا بر نظر پیرس، تفسیر هر نشانه را سیاقی که آن نشانه در دل آن واقع است به دست می‌دهد. این فیلسوف زبان‌شناس، قائل به سه نوع نشانه است. اولی، نشانه‌ای که در آن رابطه دال و مدلول قراردادی و بر همین اساس آموختنی است و او آن را نشانه نمادین نام می‌نهد. دیگری، نشانه‌ای که در آن، رابطه دال و مدلول از نوع شباهت است و می‌توان آن را نشانه شمایی نامید و در پایان، نشانه‌ای که در آن رابطه دال و مدلول رابطه‌ای علت و معلولی است. برای این سه نوع نشانه، می‌توان به ترتیب چراغ راهنمایی، چهره یک شخص و تصویر او و بوی چیزی که نشانه وجود آن چیز است را مثال زد (peirce 1958: 58). به باور پیرس، نشانه‌ها بسته به زمان‌های مختلف دگرگون می‌شوند. زمانی یک نشانه شمایی است ولی در قرن‌های بعد به نماد تبدیل می‌شود و این موضوع سبب پیدایش نشانه‌های نمادی - شمایی، نمایه‌ای - نمادین و غیره می‌شود (سجودی، ۱۳۸۳: ۳۸). در نظرگاه پیرس «معنای یک باز نمون ممکن است چیزی نباشد جز یک باز نمون دیگر» (peirce 1958: 353). به عبارت دیگر، هر تفسیری قابلیت تفسیر دوباره را دارد و هر مدلولی می‌تواند با تغییر جایگاه، در نقش یک دال ظاهر شده و زمینه تکثر در معنا را فراهم کند.

۵. عنصر مکان

مکان از عناصر بنیادین هر داستان و رمانی است به گونه‌ای که غیاب مکان در آثار روایی به از بین رفتن اصالت آن آثار می‌انجامد. «اثر ادبی هر گاه از مکان تهی باشد، خاص بودن و در نتیجه اصالت خود را از دست می‌دهد» (باشلار، ۱۹۸۴: ۵۶). در دوران جدید و به‌ویژه در قرن نوزدهم و پس از آن در دوره پسامدرنیسم، مکان تبدیل به عنصری دلالت‌مند و در نتیجه از مجرد چارچوبی جغرافیایی خارج شد. «از قرن هجدهم و مخصوصاً در قرن نوزدهم میلادی، توصیف مکان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. تا جایی که دیگر مکان، مجرد زمینه‌ای ساده نیست بلکه چیزی

بیش از آن است» (بورنوف و اوئله: ۱۳۷۸: ۱۳۵). عنصر مکان در رمان، از این نظر که میدانی است که حوادث در دل آن به وقوع می‌پیوندند و شخصیت‌ها در گستره آن مجال جولان می‌یابند، عنصری اساسی به شمار می‌رود. هر حادثه‌ای به ناگزیر، در مکان خاصی به وقوع می‌پیوندد. لذا مکان رشته‌ای است که شخصیت‌ها را به یکدیگر گره می‌زند و پر واضح است که بدون این ستون فقرات، نظم ساختمان متن در هم می‌ریزد. (ر.ک: شعبان، ۲۰۰۹: ۲۷۷). حمید لحمدانی در کتاب *بنیة النصّ السردیّ*، «مکان را همه چیز یک رمان می‌داند» (لحمدانی، ۱۹۹۱م: ۶۶). اهمیت عنصر مکان در رمان تا بدان‌جاست که پژوهشگران دیگری مانند بحرآوی این جرأت را یافته‌اند تا آن را به تنهایی علت وجودی یک اثر ادبی به شمار آورند. «مکان در رمان، عنصری اضافی نیست. اشکال متعددی داشته و در بر گیرنده معانی زیادی است. حتی گاهی به تمامی علت وجودی عمل ادبی است» (بحرآوی، ۱۹۹۰: ۳۳). امروزه در آثار فاخر ادبی اعم از شعر و رمان، مکان از این هم فراتر رفته و تبدیل به فضایی می‌شود تا شخصیت‌ها در دل آن مجال ابراز دیدگاه‌هایشان را بیابند. بر خلاف گذشته که «رمان‌نویسان و منتقدان، به مکان به چشم چارچوبی ساکن که در بر گیرنده حوادث و شخصیت‌ها و زمان بود می‌نگریستند و توصیفی را که از آن ارائه می‌دادند» (یعقوب، ۲۰۰۴: ۲۴۸). بنابراین در رمان درجه یک، مکان از نقشی کارکردی برخوردار است به گونه‌ای که مکان رخدادها در ارتباطی ساختاری و پیوند تعاملی با سایر عناصر داستان عمل می‌کند. در این نوع آثار، مکان محدود به لایه اول نیست؛ بلکه واجد دلالتی ثانوی نیز هست. در رمانی که مکان در آن نقشی کارکردی و دلالتمند دارد، هر گونه تغییر مکان، منجر به تغییر معنا می‌شود. در آثاری که مکان در آن‌ها کارکردی استعاری دارد، این عنصر، نشانه‌ای از احوال و روحیات شخصیت‌های متن است. در رمان‌هایی که در آن‌ها مکان‌های متنوع و متعدّد به کار گرفته شده است، این عنصر واجد گستره‌ای نشانه‌شناسانه و دارای دلالت‌های متکثر است. در این دست آثار، تکرار مکان برابر است با تکرار عملکرد شخصیت‌ها و پیشرفت حوادث. بنابراین «ارتباطی دایمی و پیوسته بین مکان‌ها و شخصیت‌ها در رمان برقرار است. درست مثل آن چیزی که در زندگی جاری است. شکل‌گیری مکان و تغییراتی که دچار آن می‌شود، تأثیر زیادی در شکل‌گیری شخصیت دارد و گاهی توصیف مکان از عواملی است که باعث می‌شود راز عمیق شخصیت رمان را بفهمیم» (خلیل، ۲۰۰۸: ۱۸). نظریه‌پردازان این حوزه، مکان را از دیدگاه‌های مختلف تقسیم‌بندی کرده‌اند اما از آنجا که رابطه شخصیت با مکان نقش زیادی در مشخص کردن نوع آن دارد، رمان‌ها دائماً مکان‌های جدیدی را تولید می‌کنند و چندان دور از انتظار نیست اگر مکانی در رمانی یافت شود که در هیچ یک از تقسیم‌بندی‌های رایج نگنجد. بر همین اساس، ممکن است مکانی مانند زندان که در تقسیم‌بندی رسمی «مکان سکونتی اجباری و بسته» معرفی می‌شود، تحت تأثیر افکار آزادی‌خواهانه زندانی ساکن در آن که دربند بودن همراه با عزت را به آزادی با زنجیری بر پای و قلابه‌ای در گردن ترجیح می‌دهد، دلالت دیگری پیدا کرده و تبدیل به مکانی اختیاری و باز شود. بنابراین تقسیم‌بندی مکان از رمانی به رمانی دیگر در نوسان است و هر مکانی «منعکس‌کننده طبیعت فکری و روانی شخصیتی است که در آن زندگی

می‌کند» (وتار، ۲۰۰۰: ۱۸۸). به دیگر سخن، این احوال و اذواق درونی شخصیت‌هاست که نوع مکان را مشخص می‌کند نه شکل هندسی و چارچوب فیزیکی آن. پژوهشگران در زمینه تقسیم‌بندی مکان، دست به تقسیم‌بندی‌های گوناگونی زده‌اند. «پژوهش‌های نقدی در زمینه مکان، تقسیمات متعددی برای انواع مکان بر شمرده‌اند» (الطربولی، ۲۰۰۵: ۱۳). بسیاری از رمان‌نویسان به مکان روایی توجه نشان داده‌اند. همچنان که بسیاری از منتقدان و فیلسوفان به آن اهتمام ورزیده‌اند. «از فلاسفه غرب گاستون باشلار فیلسوف فرانسوی در کتاب «جمالیات مکان» و از عرب‌زبانان غالب هلسا در پژوهشی تحت عنوان «المکان فی الروایه العربیه» و ابراهیم جنداری در کتاب «الفضاء الروائی عند جبرا ابراهیم جبرا» و شاکر النابلسی در کتاب «جمالیه مکان فی الروایه العربیه» را می‌توان نام برد» (الرحاوی، بی‌تا: ۲۶۵). این منتقدان و فیلسوفان هر کدام مکان را بنا بر نقطه‌نظر شخصی به مکان‌هایی مانند باز، بسته، واقعی، مجازی، تاریخی تقسیم کرده‌اند. این پژوهش براساس رویکرد نشانه‌شناسی پیرس و با توجه با ماهیت و نقش عنصر مکان در رمان *گوانتانامو*، آن را به انواع مختلفی تقسیم کرده است.

۶. خلاصه رمان

عنوان این رمان نمایشی مستقیم از زندانی به نام گوانتانامو در کوبا است. همه حوادث رمان *گوانتانامو* در زندان گوانتانامو می‌گذرد. زندان پیوستاری مکانی است که در درون آن انواع و اقسام تجربه‌ها و رویدادها در انتظار قهرمان داستان نشسته‌اند. او می‌تواند طی این سفر با انواع جانداران آشنا شود و شرایط متفاوتی را از سر بگذراند. این رمان ۲۸۹ صفحه‌ای، قسمت دوم از سه‌گانه «محال، جونتنامو، نور» و بخش تکمیلی رمان *محال* است که قهرمان بی‌گناه آن، به اشتباه و از بد حادثه به اسارت در آمده است. این جوان مسلمان سودانی که در رمان *محال*، در کشور مصر به مشاغل مختلفی مانند صید ماهی و راهنمای تور اشتغال داشت و زندگی عادی‌اش را می‌گذراند، در اوائل دهه ۹۰ و پس از آشنایی تصادفی با اسامه بن لادن رهبر القاعده، زندگی‌اش تغییر کرده و در نهایت در کسوت روزنامه‌نگار، در یکی از کانون‌های درگیری در قندهار به اسارت در آمده و به تهمت تروریست بودن، به زندان معروف و ترسناک گوانتانامو فرستاده می‌شود. در رمان *گوانتانامو*، یوسف زیدان با پرداختن به مصائب و سرنوشت این جوان و نمایش دادن آنچه که در روان او می‌گذرد، ادامه سرگذشت ناتمام او را در رمان *محال* تکمیل می‌کند.

۷. انواع مکان در رمان گوانتانامو

با توجه به حالات روحی شخصیت‌ها، می‌توان مکان را در این رمان به انواع زیر تقسیم کرد:

۷-۱. مکان ذهنی

مکانی است که گستره آن حافظه شخصیت‌های رمان است. از آنجا که «متن روایی با کلمات مکانی خیالی می‌سازد که عناصر مخصوص به خود را دارد» (قاسم، ۲۰۰۴: ۱۰۴). طبیعی است که

وجود این نوع از مکان بسته به وجود حافظه و محتویات آن است. زمانی که شخصیتی به حافظه رجوع می‌کند و اطلاعات آن را فراخوانی می‌کند، در حقیقت این اطلاعات در مکانی شبیه انبار ذخیره‌اند و تنها تفاوت آن با مکانی مانند انبار در انتزاعی بودن این نوع از مکان است. این مکان را می‌توان در ذیل مکان مجازی که غالب هلسا در کتاب *مکان در رمان عربی* از آن نام می‌برد، جا داد. «ویژگی‌های این مکان از نوعی است که آن را با ذهن درک می‌کنیم» (هلسا، ۱۹۸۹: ۹). در رمان *گوانتانامو*، شخصیت اصلی داستان که بی‌گناه و از بد حادثه گرفتار آمده، در موقعیت‌های مختلف، با یادآوری خاطرات دوران رهایی، سعی در فرار از زمان اکنون دارد. یادآوری این خاطرات، احساسی خوشایند از رهایی را در وجود او بر می‌انگیزد. حال که جسم به اجبار محبوس قفس است، می‌توان در عالم رؤیا و خاطره به پرواز در آمد چرا که «الأحلام حره ولا یحدّها أیّ حدّ» (زیدان، ۲۰۱۴: ۱۹۷). به عنوان نمونه، در جایی از رمان، یادآوری خاطرات اسکندریّه و ساعات کوتاه صید از دریاچه پشت سدّ أسوان برای لحظاتی او را از زمان اکنون جدا کرده و ساعات کند گذر زندان را برای او تحمّل پذیرتر می‌کند.

«عدت إلى زنانتی، متزحفاً، وتمنيت أن أصرّف الخاطر عن الحاضر باستجلاب بعض الذکریات السعیده، عساها أن تبدّد هذه الوحشه. لكننی فشلت. ومتی كنت سعیداً؟ لعلّها الأيام المعدودات التي كانت بالاسکندریه، ولیله دخلت علی «مهیره» فی بخاری، وسویعات الصید بالصنّاره من بحیره النوبه المنبسطة خلف السّد بجنوب أسوان» (زیدان، ۲۰۱۴: ۲۴).

آنچه که اسکندریّه را برای او اینچنین دلخواه و دلپذیر می‌کند، تقابل فضای آن مکان با مکان فعلی است که در آن گرفتار آمده است. آنچه در اینجا نیست در آنجا هست. در اینجا دیوار و مانع است در آنجا رهایی و پرواز. در اینجا سکوت و سکون موج می‌زند و در آنجا صدای دلکش برخورد امواج با صخره. اینجا یکنواختی و کسالت است و آنجا بالا و پایین شدن قایق‌ها بر امواج دور. «وفی غیش الفجر تخيلت الجدار بحراً تطير فوقه النوارس الاسکندریه، و تمرح، و حين أغمضت عینی سمعت فی قلبی الموجات تمازح صخور الشاطئ، و رأیت المراكب الصغار یؤرجحها علی صفحه الماء الموج البعید. الخيال هنیء» (زیدان، ۲۰۱۴: ۱۰۲).

اکنون که همه آن لحظات و مکان‌ها از دسترس خارج شده‌اند، دست‌کم می‌توان با خیال آنها دل خوش داشت. در آنجا دوست داشتنی دو جانبه بین او و جای‌جای اسکندریّه برقرار بود. بر خلاف اینجا که نفرت دو طرفه‌ای حاکم است.

«هذه الشقه لم تحبّنی من یوم الأوّل فلم أحبّها قطّ. وكانت أنفاسها علیّ أثناء سکناها ثقيله الوطاء، معدومه التحنان. الدوحه کلّها تکرهنی وتلفحنی بأنفاس الجفاء، فلم أکن بکاملی هناك، مثلما كنت بکل ما فی بالاسکندریه مع نورا. النواحی الإسکندریه أحبّتنی فأحببتّها: المنزّه، القله، المنشیه، شقه المندره، محطّه القصار... این ذهبّت هذه اللحظات والأماکن؟» (زیدان، ۲۰۱۴: ۹۹).

در اینجا، اسکندریّه نمودی است که مصداق آن برانگیختن احساس شادمانی در دل زندانی است و از آنجا که رابطه بین اسکندریّه و یادآوری خاطرات از نوع قراردادی است، این نوع نشانه، از نشانه‌های نمادین محسوب می‌شود.

شخصیت نقش بارزی در مشخص کردن نوع مکان دارد. شخصیت محوری‌ترین و مهم‌ترین عنصر در ساختمان هر داستانی به‌شمار می‌آید. بدون تردید شخصیت‌ها در متون داستانی بالاخص گونه ادبی زندان‌نامه، نقش بی‌بدیلی را در روایت ماجرای داستان ایفا می‌کنند. از سوی دیگر، در رمان‌های فاخر، مکان حالات روانی و اخلاقی و اجتماعی شخصیت را آینگی می‌کند. «خلجانات درونی شخصیات، دلالت‌های مجازی‌ای را بر مکان اضافه می‌کنند» (بحراوی، ۱۹۹۰: ۳۶). در رمان *گوانتانامو* یوسف زیدان در موقعیت‌های مختلف، اشتیاق قهرمان داستان به بلندی را به تصویر می‌کشد. این زندانی که بیشتر ساعات عمرش در عمق دهلیزها و سلول‌ها گذشته، اشتیاق غیر قابل وصفی به مکان‌های مرتفع دارد. این اشتیاق طبیعی به مکان‌های بلند، معلول وضعیت کنونی اوست. مکان بلند برای کسی که در عمق سلول و دهلیز گرفتار آمده است، می‌تواند تداعی‌کننده حس‌رهایی بوده و در نتیجه دل‌باز و دلپذیر باشد. او زندان گوانتانامو را دریایی ظلمانی می‌بیند که در لجه قیرین آن هیچ صدایی که حاکی از زندگی باشد، به گوش نمی‌آید.

«استفاقتی لم تستمر إلا لحیظات عاودنی بعدها الغرق فی البحر المظلم فلم أعد اسمع غیر تلاطم الأمواج البعیده. ألا یوجد فی هذا القاع المعیق، سوی» (زیدان، ۲۰۱۴: ۲۲۴).

این زندانی در ساعاتی که مجالی برای تماشا دست می‌دهد، چشمانش به بلندی‌هاست. هر چند این بلندا را از روزنه عبوس دیوار سخت زندان به تماشا نشسته باشد. تماشای مکان‌های بلند، حس امید را در او زنده کرده و باعث می‌شود تا با دلخوش بودن به خیالی از رهایی، زندان در نظر او، تحمّل پذیرتر جلوه کند. بر همین اساس، تماشای تپه‌ای از روزنه دیوار عبوس زندان که بالای آن پوشیده از درختان سرسبز است، بشارتی است خدایی که قلب زندانی را از لرزش باز می‌دارد.

«البقعہ الخالیہ التی عمرت بحضورنا، مسورہ بطبقات متتالیہ من الاسلاک المشوکہ، لکننی لمحت من فرج الاسوار أشجارا بعیدہ أطراف رؤوسها الخضراء تطلّ من فوق الرّبی فأعتبرتها بشری ربانیہ یثبّت لله قلبی الکئیب» (زیدان، ۲۰۱۴: ۱۶).

او هرگاه که از شدت تنهایی و حیرت به هر سو سر می‌چرخاند، نوری را می‌بیند که از مکانی بلند، مانند پیغامی خدایی بر قلب ناامیدش نور می‌افشاند. چنان که گویی به او مژده‌رهایی می‌دهند: «نظرت حولی بعین حائرہ. یدور حول الزنازین ضوء کشف یأتی من مکان عال وبالاحری مکانین». و به سبب همین امید و اشتیاق به آزادی است که در هر فرصت کوتاهی که دست می‌دهد، چشم او به بلندی‌هاست. در جایی از رمان، هنگامی که پرستار پنجره نزدیک تخت او را می‌گشاید، باز چشمان او از بین میله‌های زندان به بلندی آسمان دور و ابرهایی است که به سرخی می‌زنند.

«قبل الغروب قالت ممرّضتی: إنّ الجوّ صحوٌ، فإذا أحببت فسوف تفتّح لی الشّباک القریب من سریری. «نعم. لو سمحت». فتحتہ لی و خرجت فأخذت بصری من بین قضبانہ فی السماء البعیدہ والسحابات العابرہ التی راحت تتلونّ باحمرار» (زیدان، ۲۰۱۴: ۲۳۳).

این اشتیاق به بلندی تا بدان‌جاست که حتی دیدن تصویری از کوه هیمالایا، او را محو و مجذوب و دگرگون می‌کند. «استوقفتنی صورہ بعیدہ لجبال الهمالیا منشورہ بالوان مبہجہ علی صفحتین بقلب مجلہ غبت بها وفیها حتی سمعت أقداماً تدخل الغرفه» (زیدان، ۲۰۱۴: ۱۹۴). اگر در

پایین و زیر پای آدمی زمین پر از بی‌عدالتی و ظلم و جور است، آسمان بلند همان آسمان معهود است با ستاره‌های روشن امید بخشش.

«هواء الیله ساکن، بارد، وصمتها التام یخیف. رفعت إلى الأعالی عینی فکانت نجوم السماء علی الهیئه التي عهدتها دوما وعرفتها منذ الصغر. السماء هی السماء. لکن هذه الأرض الجافیة غیر تلك الحانیة التي احببتها هناك» (زیدان، ۲۰۱۴: ۵۶).

در اینجا، مکان مرتفع نمودی است که تفسیر آن، تولید احساس رهایی است و از آنجا که مکان مرتفع به دلیل دلگشا بودن از جمله مکان‌هایی است که آدمی از دیر باز در مواقع دلتنگی به دامان آن پناه می‌برده، رابطه بین نماد و تفسیر از نوع قراردادی است و می‌توان این نشانه را نشانه‌ای نمادین به حساب آورد.

۷-۳. مکان مأنوس

مکانی است که انسان در آن احساس راحتی و آرامش می‌کند و آنجا را پناهگاهی امن در برابر تهدیدات خارجی می‌بیند. این نوع مکان در تقسیم‌بندی باشلار ذکر شده و تأکید او بیشتر بر روی خانه به‌عنوان مکانی امن و مألوف است. «و هنگامی که در سستی حدّ اکثری دست و پا می‌زنیم، به گرمای آن پناه می‌بریم» (باشلار، ۱۹۸۴م: ۳۸). انسان با زادگاهش انس و الفت دارد. «خانه‌ای که در آن به دنیا آمدیم، خانه‌ای مأنوس است» (خضر، ۲۰۰۵: ۱۲۲). ولی واقعیت امر این است که نمی‌توان این نوع مکان را محدود به خانه کرد. ای بسا که خانه مکانی پر از ترس و اضطراب بوده و انسان در صدد ترک آنجا بر آید. بنابراین، مکان مأنوس مکانی است که انسان صرف نظر از شکل هندسی یا نوع آن، در آنجا احساس راحتی و امنیت می‌کند. گرفتاری در زندان، دائماً شخصیت اصلی داستان را مشتاق مکان‌های مألوف و مأنوس خویش می‌کند. هر چند به دلیل تنگنای زندان، مجبور شود این مکان‌ها را فراخوانی کرده و به خیالی از آن دلخوش باشد. از جمله این مکان‌ها، دریاچه نوبه، کرانه شرقی نیل، خانه شیخ نقطه و خانه مهیره همسر اوست که بهترین روزهای عمر او در آن مکان‌ها سپری شده است:

«أنهیت الكتاب عصراً وجلست غارقاً فی خضم أفكاره، ومتفكراً فی الأماكن والمحال التي أحببتها حين سکنتها وسكنت فیها. فأحبّتی و حنّ علی: بحیره النوبه التي خلف السد فی جنوب أسوان. ضفّه النيل الشرقيہ بالأقصر، زاویه الشیخ نقطه الکبری یأطراف أم درمان، البوابه القدیمة ببلده البخاری، والبیث الذی کانت «مهیره» تسکنه وقیه سکنت فیها أول مره فعرفت سرّ الانبلاج بإیلاج» (زیدان، ۲۰۱۴: ۹۸).

از میان مکان‌های مأنوس مورد اشاره، او بیش از همه، با دریا انس دارد: «سأعیش قرب البحر فی الإسکندریه، فعندی من المال ما یسمح بشراء شقه صغیره ودکان بقاله من النوع الذی یسمونه هناك «سوبر مارکت» مهما کان الدکان صغیراً» (زیدان، ۲۰۱۴: ۲۵). شاید به این دلیل که دریا از دیر باز مکانی نامتناهی، گسترده و سهمگین و منبع روزی و زندگی و لذت بوده است. جایی که آدمی برای آسایش و راحتی به آن پناه می‌برده است. بر همین اساس است که هرگاه در اوقاتی که به او اجازه داده می‌شود تا به مکانی بر آید که می‌تواند از آن موضع دریا را ببیند،

تماشای دریا نوری از امید رهایی بر قلب او می‌تاباند. دریا برای این زندانی، نماد رهایی و به پرواز در آمدن در مکانی بی‌مرز است.

«فی الصباح کتبت رؤیای و تاریخها و خرجت فی الوقت المسموح به إلی الموضع الذی أرى منه البحر المحيط أثناء جلستى، أدركت أن رؤیای تخبرنى بأنّ الدنيا سوف تقبل على بوجه مشرق حنون، يحمل معه الخیر العمیم» (زیدان، ۲۰۱۴: ۲۵۶).

هنگامی که هوای گرم ظهرگاه بارانی با خود رایحه دریا را به همراه دارد، باز این زندانی آن را از جمله بشاراتی می‌داند که خداوند با آن دل‌های مؤمنین را قرص و محکم می‌کند. «کان النهار التالی مطیراً لکن اجواءه دافئه وهواءه يحمل رائحه البحر المحيط فقدرت أنّها من البشارات التی یقوی الله بها قلوب المؤمنین» (زیدان، ۲۰۱۴: ۲۶۱).

«وكانت السماء الغائمه قد أوقفت أمطارها فخرجت إلی الموضع الذی أرى منه المحيط والأسوار الشائكة التی تحیط وجلست ساکناً فی موضعی المعتاد. مثل صقرٍ وقع فی الشبّاک. بعد حین اجتاحنی الإحساس بالوحده. فلم أقدر على إمساك الدمع الساخن الذی انسال من عینی ولم یره إلا الله» (زیدان، ۲۰۱۴: ۲۶۷)

همین ویژگی دریاست که زندانی رمان را آرزومند آن می‌کند تا در شبی مهتابی درست عکس شب‌های تیره زندان در ساحل نیل نشسته و در نور سپیده‌دم شست و شو کند. «احتوانی حنین مفاجئ للجلوس على ضفه النيل فی ليله مقمره وللاغتسال بضوء الفجر حین يتسلل لیجلو الاسوداد عن بحیره السّد» (زیدان، ۲۰۱۴: ۵۶).

«فی الصباح کتبت رؤیای و تاریخها و خرجت فی الوقت المسموح به إلی الموضع الذی أرى منه البحر المحيط. أثناء جلستى، أدركت أن رؤیای تخبرنى بأنّ الدنيا سوف تقبل على بوجه مشرق حنون، يحمل معه الخیر العمیم» (زیدان، ۲۰۱۴: ۲۵۶).

تعلق خاطر زندانی به رود نیل در جای‌جای رمان جلوه‌گری می‌کند. «و رأیت امرأه نوبیه ملیحه القسّمات تغسل ملابس أطفالها فی نهري يشبه النيل. ماؤه مثل الحبيب» (زیدان، ۲۰۱۴: ۲۲۷). این دلبستگی و انس با رود مورد اشاره تا بدان‌جاست که در اولین روزی که آزاد شده و به لندن منتقل می‌شود، در خیابان «ادجوار» چنان خود را خوشبخت می‌بیند که به گفته خودش، احساسی چون احساس عنکبوتی پیدا می‌کند که از دیوار نرمی بالا برود. این مکان تا آن اندازه امن و مأنوس است که صندلی چوبی آنجا او را به یاد صندلی‌های ساحل نیل و اسکندریه دو مکان محبوب و مأنوس او می‌اندازد.

«فی أوّل صباحاتی اللندیّه سرت متوجّساً بمنّصف الأرصفه النظیفه فی الشارع الکبیر المسمّی طریق «ادجوار» وکنت کعنکبوتٍ يتصدّ على جدارٍ أملس...جلستُ ساکن الظاهر مضطرب الباطن على طرف مقعد خشبیّ شبيه بتلك الدکک الحجریه التی عند ضفه النيل بالأقصر وشاطئ البحر بالاسکندریه» (زیدان، ۲۰۱۴: ۲۷۸).

آنچه که مصر را برای زندانی دلخواه و دلپذیر می‌کند، خاطرات خوش آنجاست. «وکنت سابقاً أعیش بمصر وأزور السودان وفی زمن جمیل أحببت فتاه اسمها «نورا» کانت عینها تفيضان نوراً وتلمع بألق ساحر» (زیدان، ۲۰۱۴: ۲۲۴). دریا و خصوصاً دریای نیل و اسکندریه نمادی است که بر هویت و آرامش دلالت می‌کند. این تفسیر در دل خود این واقعیت را پنهان دارد که مکان‌های

دیگر که زندان گوانتانامو از جمله آن‌هاست، به نوبه خود می‌تواند نمودی نشانه‌شناسانه تلقی شوند که هویت و به تبع آن آرامش فرد را سلب می‌کنند.

۷-۴. مکان نامأنوس

این نوع مکان، هر اندازه که از نظر جغرافیایی وسعت داشته باشد، باز هم احساس ناراحتی و دل‌تنگی می‌آفریند. کسی که در دیار غربت زندگی می‌کند، در آنجا احساس غربت می‌کند هر چند که سکونت‌گاه او سرزمینی به وسعت یک کشور باشد. این نوع از مکان، «مکانی است که شخصیت‌ها در آنجا احساس نفرت یا دشمنی یا دل‌تنگی و عدم امنیت می‌کنند» (خضر، ۲۰۰۵: ۱۲۵). قهرمان داستان، هیچ‌گونه سختی با سایر زندانیان ندارد. برای او جایی که اسباب دلخوشی فراهم نباشد، زندان است. «لا إخوه لی هنا. المعتقلون لیسوا منی ولست منهم. أهلی وإخوتی فی القاهره حسبما قال المحقق» (زیدان، ۲۰۱۴: ۲۳۲). در رمان *گوانتانامو*، شخصیت اصلی رمان از «دوحه» دلگیر بلکه نسبت به آن مکان احساس نفرت دارد چرا که آنجا را مکانی سرشار از اصناف فجایع می‌بیند. این شخصیت وقتی در صد معرفی مردی جزائری است که در دوحه مشغول کار بوده است اما از آنجا که در آنجا احساس عدم امنیت می‌کرده بعد از شش ماه کار کردن، حتی بدون آنکه پاداش پایان خدمتش را دریافت کند به یکباره همراه دوستش دوحه را به مقصد الجزائر ترک می‌کند:

«هذا الرجل جزائری كان يعمل بالدوحه منذ سنوات وهو لم يكن خاضعاً للمراقبه ولذلك كانت مفاجاه أنهما بعد مرور سته أشهر على هذه العلاقه خرجا يوماً إلى المطار فی الصباح الباكر وسافرا إلى الجزائر کهاریین حتى إنه لم يتسلم مكافاه نهائیه الخدمه» (زیدان، ۲۰۱۴: ۲۲۲).

خود این زندانی نیز در دوحه احساس انس و الفت نمی‌کرده و آنجا را چون باری سنگین بر شانه‌های خود می‌دیده است. به همان نسبت که اسکندریه برای او مکان محبوب و مأنوسی است، دوحه برای او غریب و نامأنوس است.

«هذه الشقه لم تحبني من يوم الأول فلم أحبها قطاً. وكانت أنفاسها على أثناء سكنها ثقيله الوطاء، معدومه التحنان. الدوحه كلها تكرهني وتلفحني بأنفاس الجفاء، فلم أكن بكاملی هنا، مثلما كنت بكل ما فی بالاسكندريه مع نورا. النواحي الإسكندريه أحببتني فأحببتها: المنتزه، القلعه، المنشيه، شقه المندره، محطه القصار... أين ذهبت هذه اللحظات والأماكن؟» (زیدان، ۲۰۱۴: ۹۹).

این شخصیت مایه خوشدلی را تنها در مکانی می‌بیند که اسباب شادی فراهم است و در آنجا احساس آزادی و آزادی به او دست می‌دهد. او در زندان تنهاست هر چند در گردگردش کسانی مانند نگهبانان جمع آمده باشند. در دوحه نیز او مانند زندان فعلی، احساس تنهایی می‌کرد و آنجا مکان دلخواه او نبود چرا که در آنجا هم بهانه‌ای برای دلخوش کردن او وجود نداشت. در دوحه، مهیره همسر او با او در زیر یک سقف اما دور از او زندگی می‌کرد بنابراین دلیلی برای دلپذیر یافتن آن مکان وجود نداشت.

«الوحده تحرق الأرواح وتجعل القلوب كالرماد المتطاير. هذان الحارسان قریبان الآن منی موضعاً، لكنی وحيداً. والمعتقلون كانوا يصخبون من حولی فی عنبر الأنتحار وكنت بينهم وحيداً وفي الدوحه كانت مهیره تنام فی الغرفه القریبه وأنا فی صاله الشقه وحیده مثلما كنت حينما حبست منفرداً بالزنزانه المزدوجه» (زیدان، ۲۰۱۴: ۲۶۸).

مکان‌های نامأنوس مذکور برای او تفاوتی با زندان فعلی ندارند. این مکان‌ها نامأنوس‌اند و بر رنج و درد دلالت دارند. نمودی هستند که تفسیر آن‌ها درد و رنج و تنهایی است و نسبت بین نمود و تفسیر رابطه‌ای شمایی است چرا که قانون چنین است که پیوسته فراهم نبودن اسباب شادی به تنهایی می‌انجامد.

۷-۵. مکان تغییر دلالت داده

گاهی مکان دلالتش را از دست داده و دلالتی متضاد با دلالت وضعی خود پیدا می‌کند. در چنین تغییر دلالتی است که گاهی تحت تأثیر فرد ساکن، مکان مأنوس بدل به مکان نامأنوس می‌شود و بالعکس. ژرار ژنت این نوع مکان را به این صورت توصیف می‌کند «زبان ادبی با زبانی ساده انجام وظیفه نمی‌کند. چراکه تعبیر ادبی معنای واحدی ندارد و فضای دلالتی بین مدلول حقیقی و مدلول مجازی به وجود می‌آید» (عزام، ۲۰۰۵: ۷۴). درست از همین نقطه نظر است که زندانی در دل سلول‌هایی که خود در دل زندان بزرگ‌تری قرار دارند، بعد از آشنا شدن با زنی به نام «ساره» و هم‌زبانی با او و تابیدن نور امید بر قلبش، آن سلول‌های پر از خشم و خشونت، «ججور الرحمة» نام می‌گیرند: «داخله یحوی الزنازین الحدیثه التي سأسمیها لاحقاً «ججور الرحمة» وفيها سأعرف المرأه الفريده التي اسمها «ساره» (زیدان، ۲۰۱۴: ۴۲). عاملی که باعث می‌شود تا زندانی مورد بحث، سلول‌ها را مکانی مأنوس بیابد، احوال شخصی اوست. یوسف زیدان این نکته را از زبان قهرمان رمان چنین بیان می‌کند: «أن لكل مكان روحاً تخصّه وأفكاراً يستشعرها العارفون. والاماكن تحبّ وتحبّ وتكره اذا كرهت وتحنّ حين يُحنّ إليها» (زیدان، ۲۰۱۴: ۹۷). قهرمان داستان زمانی این احساس را پیدا می‌کند که در زندان مملو از قید و بندها نیز در مکان‌هایی خود را آزاد و رها می‌بیند. او می‌بیند که هرگاه در زندان نوری از عشق و دوستی بر قلبش تابیده می‌شود، جهنم آنجا تبدیل به بهشت می‌شود و از خویش می‌پرسد «کیف یكون النعیم فی قلب الجحیم» (زیدان، ۲۰۱۴: ۲۱۷). و با تغییر سلول و دلپذیر یافتن آنجا، ناباورانه این سؤال را پیش می‌کشد که چرا در جایگاه قبلی با اینکه در جمعی از دوستان زندانی مسلمان مظلوم بود، این احساس راحتی و آرامش را نداشت؟ «لکننی أنست ألیها علی نحو لم أشعر بمثله فی الزنانه الاولى. الواقعه فی شارع الزنازین العامر بإخوانی المسجونین، المسلمین، المظلومین مثلی. فما الذی أراحنی هنا وکان یعدّبنی هناک؟» (زیدان، ۲۰۱۴: ۱۰۰). سؤال آگاهانه او به‌خوبی نشان‌دهنده آن است که هر مکانی ممکن است بسته به روحیات شخص ساکن در آن، دلالت اولیه‌اش را از دست داده و دلالتی متضاد با آن دلالت پیدا کند. زندان حتی آنگاه که لوازم رفاه و اسباب آرامش مهیاست، با همه تنگنایش می‌تواند تبدیل به هتلی پر از رفاه و آرامش شود:

«کأننی هنا فی نزهه مؤقته أو إقامة مجانیه فی فندق عجیب. کلّ ما فیہ معدنی. سریری الصغیر النائی من الجدار المعدنی. حوض المیاه ومحلّ قضاء الحاجه معدنی. الأرضیه وعیدان الباب، السلاسل اللامعه. کلّ ما حولی معدنی ونظیف ولا نفوح حوله الرائحه الکریبهه التي کانت کثیراً ما تبعث بالزنانه المفرده، کلّما اشتدّ الحرّ أو سکن الهواء» (زیدان، ۲۰۱۴: ۱۳۵).

در جای دیگر و هنگام دیدار با سالی، زنی که با مهربانی و شفقت با او برخورد کرده، چنین احساس می‌کند که نوری در گوشه و کنار سلول سرد ساکن شروع به تابیدن کرده است: «أنها تكلمنى بصدق وبموده لم أصادفها منذ صرت معزولا فى هذا القفص ولا احداث غير المحققين والاطباء والحراس المرضى وهؤلاء يخاصمون الصدق والمحبه. سالى تختلف عن هؤلاء، وقد وجدت الهواء الشتوى ساكناً وسامحاً للشمس بإشاعه الدفء فى الانتحاء» (زیدان، ۲۰۱۴: ۱۰۴).

همچنان که علت مرگ یکی از سه نفری که در زندان به زندگی خود پایان داده بودند، این مسئله بود که قرار بود به‌زودی آزاد شده و به کشورش بازگردد اما از آنجاکه او کشورش را مکانی نامأنوس و غیر مطلوب می‌دانست، تمایلی به بازگشت به وطن نداشت و زندان را به آنجا ترجیح می‌داد: «وعلقوا بأسقف الزنازين أربطه ستقوا بها أنفسهم فلم ينقذهم من الموت أحد. أستغفر الله العظيم. ولماذا فعلوا هذا؟ لأنّ «مانع العتبي» عرف أنّ الإفراج عنه بات وشيكاً لكنّ الأمريكيين سوف يسلمونه إلى سلطات الأمن فى بلده» (زیدان، ۲۰۱۴: ۱۷۲).

پادگان «اجوانا» مکان تغییر دلالت داده شده دیگری است که در رمان *گوانتانامو* دلالت خشک و غیر منعطف اولیه‌اش را از دست داده و به مکانی پر از امید برای زندانیان تبدیل شده است. این مکان نظامی که در اساس مکانی امنیتی است، در رمان *گوانتانامو* برای شخصیت داستان مکانی مطلوب و خواستنی است. کسانی که به این مکان فرا خوانده می‌شوند، بدان معناست که آزادی‌شان قریب‌الوقوع است.

«أعيد فتحه فى العام التالى ليكون مقرّ الإحتجاز المؤقت لكل شخص يصنّف بأنه «لم بعد مقاتلاً معادياً» حتى يتمّ الإفراج عنه. وأردف بأنّ المحتجزين هنا لا يتحركون مقيدين بالسلاسل ويمكنهم المشى خارج العنبر المعدنى والنظر إلى المحيط فى النهار. كما يمكنكم مشاهدة التلفزيون وقتما أرادوا أو قراءه الكتب المتاحة فى المكتبة وهذه الأحواض مخصّصة لمن يهوى من النزلاء مزاوله الزراعة» (زیدان، ۲۰۱۴: ۲۳۶).

قهرمان داستان وقتی به این پادگان می‌رسد، حافظ بودن خدا را یادآور می‌شود و این بدان معناست که پادگان «اجوانا» دیگر مکانی برای شکنجه نیست بلکه ورود به آنجا به منزله دیدار با نخستین طلّیعه‌های رهایی است.

«أخذتنا السيّارة المكشوفه إلى «اجوانا» فوصلناها بعد دقائق كان هيبها الهواء يداعب جبهتى وجانبى وجهى ويغسلنى من هموم مهلكه كادت تؤدى بحياتى. الله خير حافظٍ وهو تعالى أرحم الراحمين» (زیدان، ۲۰۱۴: ۲۳۶).

مکان تغییر دلالت داده شده در آغاز نمودی بوده که تفسیر دیگری از آن به عمل می‌آمده اما پس از تغییر دلالت، رابطه‌ای که با آرامش یا آزادی پیدا می‌کند آن را تبدیل به نشانه‌ای از نوع شمایی می‌کند چرا که این نوع از مکان، ملازم و مسبب آزادی یا احساسی از آزادی است.

۷-۶. مکان متعدد الأبعاد

این نوع مکان، مکانی است که دلالت‌های مختلف را با خود حمل می‌کند و در بین مکان‌های دیگر در نوسان است. این نوع مکان، گاهی مأنوس است و وقتی نامأنوس. گاهی بر ارتباط دلالت می‌کند و زمانی بر جدایی. «مکان روایی بر شالوده زبان بنا می‌شود. بنابراین، مکانی زبانی - تخیلی است که زبان ادبی آن را با واژگان می‌سازد و نه از موجودات و تصاویر» (کامد، ۲۰۰۳: ۱۲۷). راهروی وصل‌کننده بین سلول‌ها در رمان *گوانتانامو*، از نمونه‌های مکان متعدد الأبعاد است. این

راهرو، گاهی آکنده از صدای هم‌بندان است «ومن الممرّ الواصل بین الزنازین تأتي الزعقات ويعلو التصايح بكلمات متداخلة» (زیدان، ۲۰۱۴: ۱۷۲). و وقتی دیگر خالی از هر هیاهویی «ثم مررنا من شارع الزنازین فوجدته مهجوراً وأقفاصه الحديدية كلها خالية وصدئه وبعضها صار مغلقاً بألواح من الخشب تجعله أشبه بالمخازن. ماذا جرى؟» (زیدان، ۲۰۱۴: ۱۲۳). به عبارت دیگر، این مکان در موقعیت‌هایی از رمان، نماد هرج و مرج و چندصدایی زندانیانی با ملیت‌های مختلف و در موقعیت‌هایی دیگر که صدایشان رو به خاموشی می‌رود و اثری از آنها پیدا نیست، نماد سرنوشت نامعلوم آنان قرار می‌گیرد. در این رمان، علاوه بر راهروی زندان، حمام آنجا نیز از آن دست مکان‌هایی است که علاوه بر اینکه بر صورت طبیعی بر مکان شست‌وشو دلالت می‌کند، هرگاه زندانی به این مکان برده می‌شود، این احتمال قوت می‌گیرد که ممکن است توطئه‌ای در راه باشد و بازرسانی قصد دیدار از آنجا را داشته باشند و به همین جهت مسئولین زندان قصد داشته باشند با نظافت زندانی، شرایط زندان را در نظر بازرسان عادی جلوه دهند. «أخرجوا المعتقلين للاستحمام في قاعة الترييض وبأنهم يغسلون العنبر الآن بخراطيم المياه يعقموه. لأن لجنة تفتيش حكومية ستأتي غداً في الصباح الباكر للتحقيق في حادثة الإنتحار» (زیدان، ۲۰۱۴: ۱۹۲). هنگامی که به سرعت و با دستپاچی زندانی را از سلول خارج می‌کنند تا به زندان ببرند، حتماً نقشه‌ای در سر دارند یا قرار است اتفاق جدیدی رخ دهد و گرنه دلیلی برای دستپاچی نیست. «خرجوا بي بسرعة من الزنازه إلى محلّ استحمام فاغتسلت بماء دافق، دافق وألسوني بدله نظيفه ثم أخذوني إلى المحققين وفي رأسي يدور سؤال واحد: كيف سأرجع بعد التحقيق إلى العنبر المربع؟» (زیدان، ۲۰۱۴: ۱۸۹). «راهرو» و «حمام» زندان نمودی است که می‌توان تفسیر دوگانه‌ای از آن‌ها ارائه داد. بنابراین، رابطه نمود و تفسیر به‌طور هم‌زمان رابطه‌ای نمادین - شمایی است چرا که راهرو و حمام به‌طور قراردادی بر رفت و آمد و شست‌وشو دلالت می‌کنند و در جریان داستان طوری پردازش و به کار گرفته شده‌اند که می‌توانند علت تفسیرهای دیگری نیز قرار بگیرند.

۷-۷. مکان خلأ آمیز

در رمان *گواتانامو* و در مکان‌های مختلف، زیدان مکانی تهی و پر از خلأ را ترسیم می‌کند تا به این وسیله حالات روحی شخصیت و تأثیر و تأثر متقابل شخصیت و مکان را به نمایش بگذارد. این نوع مکان چشم‌اندازی تهی و بی‌منتهاست. «تعامل رمان نویس با مکان، تعاملی نیست که نویسنده در آن به مکان به چشم اشکال و حجم‌ها و جاهای خالی و اشیا و رنگ‌ها بنگرد بلکه تمام اینها رموز لغوی‌اند» (بدری، ۱۹۸۶: ۹۶). آرامش ظهرگاه زندان، او را به سمت گستره افقی خالی می‌کشاند. کسی که گرفتار قفس است، دچار چنان پوچی و خلئی است که جهان اطراف را خالی از هر صوت و گفت و حرفی می‌یابد. «وهذا سکون الظهيرة يهدئ الأنفاس ويسحبني نحو أفق لا شيء فيه» (زیدان، ۲۰۱۴: ۱۸). ساعات مرگ‌زای زندان در موقعیت‌های مختلف، زندانی را متوجه مکان‌هایی خلأ آمیز می‌کند. «بعد ساعتین کنت مستقیماً علی سریری أحنق عالياً فی اللاشيء» (زیدان، ۲۰۱۴: ۲۷۶). این فضا مانند بختکی در کابوس‌های او نیز نمودار شده و افسردگی و

دل‌مردگی‌اش را در عمق دهلیزها و سلول‌ها به تمامی آینگی می‌کند. در زندان سخت و سرد و سنگین گوانتانامو، شور زیستن چنان از این زندانی گرفته شده است که چنین تصور می‌کند که حتی تشییع جنازه‌اش نیز زیر آسمانی تهی از ماه و خورشید و ستاره صورت می‌گیرد. «أذكر أنني رأيت دوامات حمراء وزرقاء تبتلعني ورأيت إمرأه نائمة في سماء رخوه ليس فيها نجوم ولا قمر ولا شمس ورأيت أبي يسير خلفي في جنازه فقيره وكنت أنا الميِّت الذي يشعِّون» (زیدان، ۲۰۱۴: ۲۳۴). شخصیت اصلی داستان که از مریدان و مجذوبان شخصی به نام «شیخ نقطه» است، در جایی از رمان و در عالم مکاشفه به دنبال مراد خویش وارد عالمی ذرگونه و افقی بی‌زمین و آسمان می‌شود که آنچه در آنجا موج می‌زند جلوه رنگ و روشنایی است. «أين كنت لما أشار أليَّ بأن أسكت فسكت ومضى وسريت خلفه حتى دخلنا أفقاً لا أرض فيه ولا سماء فكان الكون مليئاً بألوانٍ تتموَّج في ضياءٍ مبهره للنظر» (زیدان، ۲۰۱۴: ۹۹). در این موقعیت، مکانی ترسیم می‌شود که آرمان زندانیست. او که بی‌گناه و به ناحق بهترین سال‌های عمر بی‌بازگشت خویش را در زندان گذرانده، خواستار مکانی است که از تضاد زمین و آسمان که به زعم او تضاد زندگی و ایدئولوژیست، خالی بوده و آنچه در آن موج می‌زند یک‌دستی و هم‌صدایی نور و نور باشد. «في فضاءٍ شفافٍ لا لون له ولا ضوء فيه أو ظلام سمعت أصداءً تأتي إليَّ متداخلة من الجهات السبع» (زیدان، ۲۰۱۴: ۹۹). مکان خلأ‌آمیز در رمان *گوانتانامو*، نمودی است که رابطه آن با تفسیرش رابطه‌ای از نوع مشابهت است. بنابراین می‌توان این نوع از مکان را نشانه‌ای نمایه‌ای به شمار آورد.

۸. نتایج پژوهش

رمان *گوانتانامو* اثر یوسف زیدان سرشار از مکان‌های مختلف و متعدد است؛ در این رمان، مکان از نقشی کارکردی برخوردار است به گونه‌ای که مکان رخدادها در ارتباطی ساختاری با سایر عناصر داستان و در یک شبکه تعاملی اندام‌وار عمل می‌کند. در رمان *گوانتانامو*، مکان محدود در لایه اول نیست؛ بلکه واجد دلالتی ثانوی نیز هست. به گونه‌ای که نقش کارکردی و دلالت‌مند مکان باعث می‌شود تا هر گونه تغییر مکان، منجر به تغییر معنا شود. بنابراین در رمان *گوانتانامو*، مکان آینه‌ای نشانه‌شناسانه و منعکس‌کننده حالات روحی شخصیت‌های رمان است. در این اثر، این عنصر مهم گاهی بر امید و آرزوی زندانی دلالت می‌کند و وقتی بر اضطراب و پوچ‌گرایی و پوچ‌اندیشی او. بر این اساس، بین مکان و شخصیت رابطه تأثیر و تأثر برقرار است به گونه‌ای که می‌توان نام‌گذاری مکان‌های رمان را بر اساس روحيات شخصیت‌ها انجام داد.

تحلیل نشانه‌شناسی مکان در رمان *گوانتانامو* بیانگر آن است که این عنصر در آفرینش مضامین و تولید مفاهیم رمان و همچنین ارتباط و تعامل با دیگر لایه‌های متن، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در رمان *گوانتانامو*، می‌توان مکان را بر اساس تأثیری که از احوال روحی شخصیت‌ها می‌پذیرد، به انواع مکان ذهنی، مرتفع، مأنوس، نامأنوس، متعدد الأبعاد، تغییر دلالت داده و خلأ‌آمیز تقسیم کرد. همچنانکه ردپای سه نوع نشانه مد نظر پیرس که عبارتند از نشانه

نمادین و شمایل‌ی و نمایه‌ای در رمان *گوانتانامو* به وضوح قابل ردیابی است. با این توضیح که نشانه نمادین بیشترین سهم را در بین این نشانه‌های سه‌گانه به خود اختصاص داده است.

منابع

- الرحاوی، فارس عبدالله بدر (د.ت). «ثقافة المكان وأثرها في الشخصية الروائية: رواية ليلة الملاك أنموذجاً»، مجلة الأبحاث، المجلد ١١، العدد ٢، ص ٢٦٥
- الطربولی، محمد سابر عوید (٢٠٠٥م). *المكان في الشعر الأندلسي من عصر المرابطين في نهايه الحكم العربي*. القاهرة: مكتبة الثقافة الدينية.
- النابلسی، شاکر (١٩٩٤). *جماليات المكان في الرواية العربية*. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- باشلار، غاستون (١٩٨٤). *جماليات المكان*. ترجمة غالب هلسا، المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر والتوزيع، الطبعة الثانية،
- بحراوی، حسن (١٩٩٠). *بنية الشكل الروائي*. ط ١، بيروت: الدار البيضاء.
- بدری، عثمان (١٩٨٦). *الشخصية في رواية نجيب محفوظ*. ط ١، بيروت: دار الحدائق للطباعة والتوزيع.
- بورنوف، رولان؛ اولته، رئال (١٣٧٨). *جهان رمان*. ترجمه نازیلا خلخالی. ج ١. تهران: لانا.
- خضر، خالد حسن (٢٠٠٨). *المكان في رواية الشماعية للروائي عبد الستار ناصر، جامعة بغداد، كلية التربية*
- ابن رشد، قسم اللغة العربية، *مجلة كلية الآداب*، العدد ١٠٢، ص ١٢٢.
- خلیل، ابراهیم (٢٠٠٨). *من الاحتمال على الضرورة (دراسات في السرد الروائي القصصي)*. ط ١، عمان: دار مجدلاوی للنشر والتوزيع.
- سجودی، فرزانه (١٣٨٣). *نشانه‌شناسی کاربردی*. تهران: قصه.
- سو سور، فردینان دو (١٣٦٢). *دوره زبان‌شناسی عمومی*. ترجمه: کورش صفوی، چاپ دوم، تهران: انتشارات هرمس.
- شعبان، هیام (٢٠٠٩ م). *السرد الروائي في اعمال ابراهيم ناصر الدين*. دار الكندی للنشر والتوزيع.
- عزام، محمد (٢٠٠٥ م). *شعرية الخطاب السردی*. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- علاء، عبد الرزاق (٢٠١٣). «جمالية الفضاء المکانی في رواية الولی الطاهر يعود إلى مقامة الزکی للطاهر وطار». *مجلة علوم اللغة العربية وآدابها*، العدد ٥، ص ٩٠.
- قاسم، سیزا (٢٠٠٤). *بناء الرواية، دراسة مقارنة في ثلاثة نجيب محفوظ*. مجلة الأسرة، مهرجان القراءه للجميع، ص ١٠٤.
- کامد، سلیمان (٢٠٠٣). *عالم النص (دراسة بنيوية في الاساليب السردية)*. الأردن: دار الكندري للنشر والتوزيع.
- لحمدانی، حمید (١٩٩١). *بنية النص السردی*. ط ١، بيروت: المركز الثقافي العربي للطباعة والنشر.
- هلسا، غالب (١٩٨٩). *المكان في الرواية العربية*. دمشق: دار ابن هانی.
- وتار، محمد رياض (٢٠٠٠). *شخصية المثقف في الرواية العربية السورية*. ط ١، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- يعقوب، ناصر (٢٠٠٤). *اللغة الشعرية و تجلياتها في الرواية العربية*. ط ١، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.

References

- Alaa, Abdul Razzaq (2013). "Aesthetics of Spatiality in the Novel Al-Wali Al-Tahir Ya'ud Ila Maqamah Al-Zaki Liltahir Wataar". *Journal of Arabic Language and Literature*, Issue 5, p. 90. (in Arabic)
- Al-Nabulsi, Shaker (1994). *Aesthetics of Place in Arabic Narrative*. Beirut: Al-Muassasa Al-Arabiyya for Printing and Distribution. (in Arabic)
- Al-Rahawi, Fares Abdullah Badr. (?). "Culture of Place and its Impact on the Narrative Personality: The Novel of Angel Night as a Model". *Al-Abhath Journal*, Volume 11, Issue 2, p. 265. (in Arabic)
- Al-Turboli, Mohammed Sayir Awwaid (2005). *Place in Andalusian Poetry from the Era of the Almoravids to the End of Arab Rule*. Cairo: Al-Thaqafah Al-Diniyyah Library. (in Arabic)
- Badri, Othman (1986). *Character in the Novels of Naguib Mahfouz*. Beirut: Dar Al-Hadatha for Printing and Distribution. (in Arabic)
- Bahrawi, Hassan. (1990). *The Structure of the Narrative Form*. Beirut: Dar Al-Bayda. (in Arabic)
- Bashlar, Gaston (1984). *Aesthetics of Place*. translated by Ghalib Helsa, University Press for Studies, Publishing, and Distribution, Second Edition. (in Arabic)
- Bornov, Roland; Ulle, Rail (2000). *The Novel World*. translated by Nazila Khalkhali, 1st edition, Tehran: Lana Press. (in Persian)
- Egelton TERRY (1996). *Litrary theory an introduction*. 2th ed. UK: Blackwell.
- Helsa, Ghalib (1989). *Place in Arabic Narrative*. Damascus: Dar Ibn Hani. (in Arabic)
- Izzam, Mohammed (2005). *Poetics of the Narrative Discourse*. Damascus: Union of Arab Writers. (in Arabic)
- Kamad, Sulaiman (2003). *The World of the Text (A Structural Study of Narrative Styles)*. Jordan: Dar Al-Kendari for Publishing and Distribution. (in Persian)
- Khalil, Ibrahim (2008). *From Probability to Necessity (Studies in Short Narrative)*. Amman: Dar Majdalawi for Printing and Distribution. (in Arabic)
- Khedr, Khaled Hassan. "Place in the Novel Al-Shamaiya by Novelist Abdul Sattar Nasser". Baghdad University, Ibn Rushd College, Arabic Language Department, *Journal of the Faculty of Arts*, Issue 102, p. 122. (in Arabic)
- Lahmadani, Hamid (1991). *The Structure of the Narrative Text*. 1st Edition, Beirut: Al-Markaz Al-Thaqafi Al-Arabi for Printing and Distribution. (in Arabic)
- Peirce Charles Sanders. (1931-1958). *Collected Writings*. Combridge. Harvard University.
- Qasim, Siza (2000). "The Construction of the Narrative: A Comparative Study in Three Novels by Naguib Mahfouz". *Magazine Al-Usrah*, Festival of Reading for All, p. 104. (in Arabic)
- Saussure, Fardinan de. (1983). *Course in General Linguistics*. translated by Korosh Safavi, 2nd edition, Tehran: Hermes Press. (in Persian)
- Selden Raman & Peter Widdowson. (2005). *A Readers guide to contemporary literary theory*. Peter Brooker. 5 th ed. London: pearson.
- Shaaban, Hiyam (2009). *Narrative Fiction in the Works of Ibrahim Nasser Al-Din*. Dar Al-Kendi for Publishing and Distribution. (in Arabic)
- Sojudi, Farzan (2004). *Applied Semiotics*. Tehran: Ghesseh. (in Persian)
- Wetar, Mohammad Riyad (2000). *The Intellectual's Persona in Syrian Arab Fiction*. 1st edition, Damascus: Union of Arab Writers. (In Arabic)
- Ya'qub, Nasser (2004). *The Poetic Language and its Manifestations in Arabic Narrative*. 1st edition, Beirut: Al-Muassasa Al-Arabiyya for Printing and Distribution. (in Arabic)